



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و چهارم - تابستان ۱۳۹۹ - از صفحه ۶۵ تا ۸۸

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



بررسی کاربرد تمثیلی و نمادین دریا و مظاهر آن در مثنوی معنوی مولانا

نازیلا رحمانپور^۱، مصطفی سالاری^{۲*}، بهروز رومیانی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

چکیده

شاعران عارف برای بیان مفاهیم متعالی عرفانی پیوسته از زبان تمثیلی و نمادین در شعر خود بهره برده‌اند. تصویر دریا یکی از پربسامدترین تصاویر در مثنوی معنوی و یکی از کلیدواژه‌های ذهن مولانا است. در مثنوی معنوی واژه دریا و متعلقات آن همچون قطره، شبنم، موج، ماهی، گوهر و... بسیار خودنمایی می‌کند. دریا در تقابل با هر یک از موارد مذکور، مفهوم و معنایی متفاوت می‌یابد. مولوی این واژه‌های تمثیلی نمادین را در خدمت بیان عواطف ناخودآگاه و اندیشه‌های الهی و عرفانی خود قرار داده و مفاهیم متعدد و فراوانی را از این طریق بیان کرده است. رابطه خالق و موجودات، فنا، توحید، تجلی عشق و آفرینش و... از جمله مفاهیمی هستند که مولانا برای بیان و تبیین آنها از دریا و متعلقات آن بهره‌جسته است. در این پژوهش کاربرد تمثیلی و نمادین دریا و مظاهر آن در مثنوی معنوی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نتایج نشان داد که دریا و مظاهر و وابسته‌های مربوط به آن، یکی از پربسامدترین عناصر طبیعت در میان تمثیل‌ها و نمادهای مولانا است. در نگاه مولوی، دریا تمثیل حقیقت، ذات بی‌پایان الهی، معرفت و جان انسان است. همچنین دریا با دیگر نمادها، از جمله: قطره، باران، طوفان، کشتی و شبنم ارتباط می‌یابد که مقصد نهایی آن‌ها رسیدن به اصل خود، یعنی دریا است.

واژگان کلیدی: تمثیل، نماد، دریا، مثنوی معنوی، مولانا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۶

پست الکترونیک: Nazila.rahmanpor68@gmail.com

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: M.salari11@yahoo.com

پست الکترونیک: B.romian@gmail.com

۱. مقدمه

برای کسانی که در عرفان اسلامی کندوکاو می کنند رجوع به مولانا از ضرورت‌های گریزناپذیر محسوب می شود. مولانا انسانی است که مراتب طی طریق و سلوک را پیموده و با اندوخته ای گرانبها به تعلیم و تربیت انسان‌های زمینی پرداخته است. بطور قطع علی رغم گذشت زمان طولانی (قرن‌ها) بشر به شناخت کاملی از او نرسیده. او مانند جویی روان است که تا آیندگان برسر این جوی نشینند و جرعه‌ای از معرفت وی بنوشند. حضرت مولانا یکی از اختران پرفروغ آسمان ادب و عرفان است که بیش از همه سخنوران و عارفان در سرزمین‌های اسلامی مرید و خواهان دارد. سخنانش جذبه‌ای دارد که عارف و عامی را شیفته خود می کند. دریای ژرفی است که دست‌یابی به در غلتانش در شأن هر شناگری نیست. «نحوه گزینش واژگان، شیوه تلفیق جملات و زیبایی تشبیهات با علو معنی حالتی به سخنان مولانا داده است که خواننده و شنونده، اگر هم به راز معانی عارفانه، چنان که پی نبرد، باز به همان کشش ظاهری سرمست می شود.» (کی منش، ۱۳۶۶، ج ۱: یازده)

در شعر شاعر دسته‌ای از کلمات کلیدی وجود دارد که تجلیگاه تصورات فرهنگی - فکری شاعر است. شاعران بزرگ و طراز اول در میدان معانی، از واژگان بنابر الگویی معنی‌دار برای بیان تصورات و مفاهیم کلیدی استفاده می کنند. این مفاهیم و تصورات در گذرگاه تکرار یک نظام کلی را شکل می - دهند. در مشاهده مناظر طبیعی نخست ذهن شاعر از جمال و زیبایی‌های طبیعت متأثر می شود و نیروی خیال، تداعی معانی و اندیشه‌های مختلف، او را به عالمی دیگر می برد، اگر این تأثر ذهنی قوی باشد درصدد القاء آن حالت نفسانی به دیگران برمی آید و آنچه را دیده به زبان شعر وصف می کند و پیش چشم ما مجسم می نماید. از این گونه اوصاف در شعر فارسی فراوان است، به هر حال طبیعتی که شاعر وصف می کند، جلوه ای از دنیای مخلوق ذوق، احساس و تخیل اوست. بنابراین «تأثرات ذوقی شاعرانی همچون منوچهری و فرخی از طبیعت، عینی و ظاهری است ولی همین طبیعت در نزد عارف، بی جان نیست، زنده است و مثل هر زنده ای شوق و حرکت دارد و حتی عارف صدا و حرکت نبض آن را هم می تواند حس نماید، روح شاعر - شاعر واقعی مثل سعدی و مولوی - است که این شور و حرکت کیهانی را درک می کند و از زبان تمام اجزای کائنات پیغام محبت می شنود» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۴۷) به کارگیری عناصر طبیعت در شعر فارسی از آغاز وجود داشته است، ولی در شعر عرفانی به ویژه مثنوی، به دلیل تعلیمی بودن مباحث عرفانی، شیوه بیان و کاربرد این عناصر تغییر پیدا کرده است. همان گونه که طبیعت در شعر شاعرانی نظیر فرخی، منوچهری، عنصری، نظامی و... به گونه‌های مختلف توصیف شده است، به طوری که شاعری همچون منوچهری به دلیل داشتن توصیفات زنده و

عینی از طبیعت، نگارگر طبیعت نامیده اند، در شعر عرفانی نیز نحوه توصیف و بسامد استفاده از طبیعت مختلف است. در مثنوی مولانا، اوصاف مظاهر طبیعت رنگ و جلوه‌های دیگر به خود می‌گیرد. پدیده‌های طبیعت در مثنوی معنوی بیشتر است؛ یعنی در هر جا ایده‌ای خاص و دشوار را از طریق چاشنی طبیعت، جذاب‌تر و فهمیدنی‌تر می‌کند و در بعضی موارد شاعر بنا به مقتضیات تعلیم، هر بار استعاره و تشبیهی جدید برای یکی از پدیده‌های طبیعت می‌آورد. بنابراین متنوع بودن توصیف از خصوصیات بارز وصف طبیعت در مثنوی است.

تمثیل و نماد، از انواع صور خیال هستند و در حوزه بیان مورد بررسی قرار می‌گیرند. بسیاری از آثار ادبی دارای زبانی تمثیلی و نمادین هستند. اما آثار ادبی عرفانی، به دلیل ویژگی‌های خاص خود، از این زبان، بهره بیشتری می‌گیرند، چون عرفان عبور از عالم حسن و ارتباط با عالم غیب است و عارفان، سعی در تفسیر مشاهدات خویش دارند و آثاری که از رهگذر کشف و شهود آنان پدید آیند، به شیوه‌ای متفاوت نگاشته شده و نیاز به تفسیر و تأویل دارند.

بررسی و تحقیق در آثار مولانا به ویژه در مثنوی نشان می‌دهد که تمثیل، رمز و نماد در بیان مفاهیم، آموزه‌ها و افکار عرفانی بسیار مورد توجه مولوی بوده است. تمثیل، رمز و نماد در قالب الفاظ، کلمات، عبارات و حکایات، پدیدار می‌شوند و واژگان و عبارات و حکایات در معنای فرا واقعی خود به کار می‌روند. یکی از این واژگان، دریاست که در تقابل با واژگانی چون قطره، موج، ماهی و... مفهوم و معنای متفاوت می‌یابد. «دریا» در شعر و ادب پارسی، در قصه‌ها و روایات، در کتب علوم و ادبیات، در تاریخ و جغرافیا و در سرگذشت‌ها و افسانه‌ها فراوان ذکر شده‌اند. در اوستا از وصف دریاها و رودها نیز سخن‌ها رفته است. در عرفان قدیم ایرانی دریا مظهر حقیقت، عین حقیقت و نمایانگر حقیقت است. مولوی این واژه و مظاهر آن را در مفهوم نمادین و تمثیلی آن، برای تبیین مفاهیم متعدد و متنوعی استفاده کرده است. در این پژوهش «دریا» و مظاهر آن در مثنوی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و تلاش می‌گردد که به سوالات زیر پاسخ داده شود:

۱. علت انتخاب واژه «دریا» و مظاهر آن در مثنوی برای بیان مضامین چیست؟

۲. میزان بسامد و بکارگیری واژه «دریا» در مثنوی چگونه است؟

۳. «دریا» و مظاهر آن در مثنوی شامل چه مواردی است؟

۲. مبانی نظری

تمثیل

تمثیل نوعی تشبیه گسترده است. در تشبیه، چیزی (مشبه) مبنی بر شباهت یا شباهتهایی (وجه شبه) به چیز دیگر (مشبه‌به) مشابه انگاشته می‌شود. (شمیسا، ۱۳۹۲: ۶۸) تمثیل هم حاصل همین گونه ارتباط دوگانه است که میان مشبه (ممشول) و مشبه‌به (مثل) برقرار می‌شود. از آنجا که مثل، بر خلاف مشبه که معمولاً یک یا چند کلمه است، حکایتی در سطح کلام است، گاهی به تمثیل استعاره گسترده گفته می‌شود، چرا که در اینجا نیز مانند استعاره، مشبه‌به که همان منظور غایی شاعر است، محذوف قرار می‌گیرد. البته گاهی هم، مثلاً در تشبیه تمثیلی، مشبه‌به ذکر می‌شود. مانند آنکه بگویند: کسی که فقط به دنیا چسبیده، مثل کسی است که در رهگذر سیل خانه ساخته است، ولی به هر روی، در حکایت، بر خلاف سمبل که یک کلمه است، با سطح کلام سر و کار داریم. (همان: ۲۴۵-۲۴۳)

نماد

از نظر لغوی «نماد» واژه ای فارسی است که در زبان عربی به آن «رمز» و در زبان فرانسه «سمبل» می‌گویند. «سمبل را به معنای نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است تعریف کرده اند» (احمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۲). در فرهنگ دهخدا برای نماد معانی مختلفی از قبیل: «نمودن، نشان دادن، ظاهر کردن و نمایان گردانیدن» ذکر شده است. (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل نماد).

«نماد و سمبل، شیء یا کار و فعالیت یا وضعیت ملموسی است که می‌تواند از طریق نوعی تداعی به خصوص براساس تشابه، به عنوان رمز و تجسمی برای نشان دادن غرض و هدف نهایی گفتار به کار گرفته شود» (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). اصطلاح «نماد» به عنوان یک اسم عام، مفهوم بسیار وسیعی دارد؛ آن‌چنان که می‌توان از آن برای توصیف هر شیوه بیانی که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیر مستقیم و به واسطه موضوعی دیگر بیان می‌کند، استفاده کرد. این اصطلاح در حوزه وسیعی از معرفت‌شناسی و دانش بشری به کار می‌رود و در قلمرو ادبیات و شعر، از پیشینه‌ای طولانی و پرفراز و نشیب برخوردار است. در فرهنگ واژگان اصطلاحات ادبی، واژه «نماد» همراه با رمز و مظهر به عنوان معادل‌های سمبل (symbol) ذکر شده است (حسینی، ۱۳۶۹: ۳۹) «رمز» واژه‌ای است عربی که در زبان فارسی به معنای گوناگون راز، سر، علامت، نشانه، اشاره، ایما، دقیقه، نکته، معما، مثل، مثال، سان و نمونه به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۶: ذیل رمز). «ژرف ساخت و بن مایه رمز، مانند استعاره مصرح،

تشبیه است؛ یعنی تشبیهی که از ارکان چهارگانه آن، تنها مشبّه‌به باقی مانده باشد. پس رمز در اصل، مشبّه‌بھی است که بر اثر فراوانی کاربرد، تجسم و مصداقی برای مشبه خود شده است» (نصر اصفهانی و خاتمی، ۱۳۸۸: ۱۶۷). در عرفان، سخن از ماوراء الطبیعه و عالم ملکوت است که در ظرف زبان نمی‌گنجد و تنها راه چاره روی آوردن به تمثیل و نماد است. «عرفا برای ظاهر کردن دریافت های عرفانی خود به جعل اصطلاحات و سمبل قرار دادن آن ها روی آوردند، از قبیل: می، زلف، خال، چشم بیمار، لب و..» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۳۸)

۳. پیشینه تحقیق

پژوهش هایی نیز در خصوص «دریا» در مثنوی معنوی صورت گرفته است، لیکن این پژوهش های به صورت کلی و گذرا به برخی از جنبه های نمادین «دریا» در مثنوی پرداخته اند:

- فتوحی (۱۳۸۲)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل تصویر دریا در مثنوی»، به بررسی و تحلیل یکی از رمزهای بزرگ مثنوی معنوی می پردازد. در این پژوهش کاربرد واژه «دریا» را از مرحله نشانه تا سطح دلالت نمادین بررسی و طبقه بندی شده است. همچنین تلاش شده تا ایده های نهفته در ورای تصاویر مربوط به دریا تبیین گردد.

- عباسی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «جلوه های طبیعت (طبیعت گرایی عرفانی) در دفتر ششم مثنوی معنوی»، تلاش نموده تا فرهنگی جامع و موضوعی از همه جلوه های طبیعی که در دفتر ششم مثنوی به کار رفته است، فراهم آورد که «دریا» یکی از پدیده های طبیعی مورد بررسی در این پژوهش است.

- اسپرهم (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «کهن الگوی دریا و ماهی در اندیشه مولوی»، به بررسی دو کهن الگوی «دریا» و «ماهی» در مثنوی پرداخته است. این پژوهش بر اساس نظریات روان شناسان، انسان شناسان و اسطوره شناسان، به بازتاب تصاویر «دریا» و ماهی در مثنوی معنوی و دیوان شمس پرداخته است.

لازم به یادآوری است که تاکنون واژه «دریا» و مظاهر آن به صورت موضوعی خاص و با عنوان «کاربرد تمثیلی و نمادین دریا و مظاهر آن در مثنوی» مورد نقد و بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

۴. فرضیه های تحقیق

۱. کاربرد تمثیل و نمادگرایی، یکی از ویژگی های برجسته مولانا است؛ مولانا برای فهم عامه، از

تمثیل‌ها و نمادهایی نظیر «دریا» استفاده می‌کند.

۲. واژه «دریا» به تنهایی بیش از یک سوم مجموع بسامد این واژه و مظاهر آن را در مثنوی به خود اختصاص داده است.

۳. عمق، وسعت، موج، خروش و طغیان، گوهر، دُرّ (مروارید)، ماهی، صدف، تلاطم، توفان، آب، قطره، کشتی، شوری و تلخی و... از جمله مظاهر «دریا» در مثنوی است.

۳. موج و ماهی به عنوان مظاهر واژه «دریا» در مثنوی دارای بیشترین بسامد می‌باشند.

۵. روش انجام تحقیق و گردآوری اطلاعات

روش تحقیق در این رساله به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. پس از جمع‌آوری منابع مورد نیاز و مطالعه‌ی آنها، فیش برداری از منابع صورت گرفت و تمامی بیت‌های مربوط به دریا و مظاهر آن در مثنوی معنوی استخراج و شواهد مثال با شماره‌بیت مشخص گردید. سپس موارد استخراج شده مورد بررسی قرار گرفت و تا حد امکان به بخش‌ها و عناوین مستقل تقسیم شد. در مرحله بعد توضیحات موارد استخراج شده از منابع مختلف گردآوری شد. لازم به یادآوری است که تدوین این پژوهش بر اساس مثنوی معنوی به تصحیح نیکلسون و شرح کریم زمانی صورت گرفته است.

۶. شرح احوال و آثار مولانا جلال الدین بلخی

«جلال الدین محمد، فرزند بهاء‌الدین محمد، معروف به بهاء‌الدین ولد و ملقب به سلطان العلماء فرزند خانواده‌ایی که پدر بر پدر از مردم خراسان قدیم ساکن ناحیه بلخ بوده و به نسبت بلخی و خراسانی، شهرت مولوی به مولانای روم و ملای رومی است» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰-۱۲) «در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هـ ق در بلخ زاده شد» (همان) «در کتب ازو به صورت‌های «مولانای روم» و «مولوی» و «ملای روم» یاد کرده‌اند» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۵۰-۴۴۸)

«شهرتش به رومی، به سبب اقامت طولانی، و وفات او در شهر قونیه است. لیکن خود او همواره خویشتن را از مردم خراسان می‌دانست. نام او محمد و لقبش در دوران حیات خود «جلال‌الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» بود. لقب مولوی، مولانا، ملای روم، مولوی رومی، مولوی روم، مولانای روم، مولانای رومی، جلال‌الدین محمد رومی، مولانا جلال بن محمد و مولوی بلخی از جمله نام‌های او بود. از برخی اشعارش، تخلص او را «خاموش»، «خاموش» و «خامش» دانسته‌اند» (دهخدا،

۱۳۷۲: ذیل مولوی).

از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی آثار ارزشمند فراوانی برجای مانده است که می‌توان آنها را به دو بخش نظم و نثر تقسیم کرد.

۱. غزلیات: این بخش از آثار مولانا به کلیات یا دیوان شمس معروف گشته است. زیرا مولانا در پایان و مقطع بیشتر آنها به جای ذکر نام یا تخلص خود و بر خلاف معمول شعرا به نام شمس تبریزی تخلص کرده است.

۲. رباعیات: «مجموعه این رباعیات که دارای معانی و مضامین عرفانی و معنوی است در حدود (۱۶۰۰) رباعی است که پاره‌ای از آن نیز ممکن است از او نباشد.

۳. فیه ما فیه: این کتاب مجموعه تقریرات مولاناست که در مجالس خود بیان کرده و پسر او بهاء‌الدین معروف به سلطان ولد با یکی دیگر از مریدان او یادداشت کرده و بدین صورت در آورده است.

۴. مکاتیب: این کتاب که به نثر و مشتمل بر نامه‌ها و مکتوبات مولانا به معاصرین خود است.

۵. مثنوی: کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف و... و مولانا بیشتر به خاطر همین کتاب شریف، معروف شده است. (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۷-۳۹)

مثنوی معنوی حاصل پربارترین دوران عمر مولاناست. چون بیش از ۵۰ سال داشت که نظم مثنوی را آغاز کرد. اهمیت مثنوی نه از آن رو که از آثار قدیم ادبیات فارسی است؛ بلکه از آن جهت است که برای بشر سرگشته امروز پیام‌رهای و وارستگی دارد. اگر بخواهیم مجموعه عظیم و پربار بیست و شش هزار بیتی مثنوی معنوی را کوتاه و خلاصه کنیم، به هجده بیتی می‌رسیم که سرآغاز دفتر اول مولاناست و به «نی‌نامه» شهرت یافته است. این «نی» همان مولاناست که به عنوان نمونه یک انسان آگاه و آشنا با حقایق عالم معنا، خود را اسیر این جهان مادی می‌بیند و «شکایت می‌کند» که چرا روح آزاده او از «نیستان» عالم معنا بریده است. (وزین پور، ۱۳۸۰: ۳۸)

۷. دریا در مثنوی

بخش اول: دریا در مثنوی

جانِ شور تلخ پیش تیغ بر جانِ چون دریای شیرین را بخر

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۲۲۴۲)

یکی از تصاویر پر کاربرد در مثنوی معنوی تصویر دریا و زیر مجموعه‌های آن است که شامل موج،

ماهی، کشتی، کوزه، جوی و... می شود. این تصاویر دریایی همه به اقیانوس الهی متصل می شود. جایی که مأوای روح پر تلاطم مولانا است. جایی که نهنگ اسماء جلالی حق تعالی تعینات خلقی را می بلعد و موجودات را به اصل خود پیوند می دهد.

«دریا و بحر در زبان شاعرانه مولانا، تصویری ناب از جهان آرمانی این عارف عاشق است و بزرگترین تصویر در آثار وی است که ایده بنیادین دستگاه فکری وی در آن تجسم یافته است» (فتوحی، ۱۳۸۰:

(۲)

اگرچه دریا یک نماد ناخودآگاه جمعی برای عارفان است، مولانا را با آن سر و سر دیگری است و در ورای سطح این ایماژ مکاشفاتی تصورناپذیر و شبکه اندیشگانی در هم تنیده و پیچیده ای را نشانه می رود. او ایده خویش درباره انسان، جهان و روابط آن ها را به مدد دریا و خوشه تصویری مرتبط با آن

تجسم بخشیده است (همان، ۱۳۸۵: ۲۰۰)

از که؟ از شمس این شما باور کنید	صد هزاران بار ببریدم امید
صبر دارم من و یا ماهی ز آب	تو مرا باور مکن کز آفتاب
عین صنع آفتابست ای حسن	ور شوم نومید نومیدی من
هیچ هست از غیر هستی چون چرد	عین صنع از نفس صانع چون برد
گر براق و تازیان ور خود خرنند	جمله هستیها ازین روضه چرنند
هر دم آرد رو به محرابی جدید	وانکه گردشها از آن دریا ندید
تا که آب شور او را کور کرد	او ز بحر عذب آب شور خورد
ز آب من ای کور تا یابی بصر	بحر می گوید به دست راست خور
کو بداند نیک و بد را کز کجاست	هست دست راست اینجا ظن راست

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۲: ۲۴-۱۱۱۵)

در این ابیات مولانا از تمثیل دریا و ماهی برای نشان دادن ارتباط عارف و خداوند استفاده کرده است. مولانا می گوید: بارها من از عنایت حق قطع امید کرده ام، اما این نومیدی مرا کاملاً از یاد حق غافل نکرده است. من از آفتاب حق نور گرفته ام مگر می توانم دوری از او را تحمل کنم؟ ماهی چگونه می تواند در فراق آب شکوبا باشد؟ این نومیدی من هم از جانب حق است و به همین دلیل

پیوند مرا با وی قطع نمی‌کند. آنان که نمی‌دانند تمام کاینات موجی از دریای هستی خداوند است، هر لحظه قبله تازه‌ای برای خویش می‌سازند و از حق دور می‌شوند. «آب شیرین دریای حق برای آنها آب شور می‌شود و کورشان می‌کند. برای آن که این آب بر تو شیرین و گوارا شود با دست راست بخور. و در بیت بعد می‌گوید: دست راست، گمان نیکو داشتن به پروردگار است. کسی که ایمان و «ظنّ راست» ندارد راه به خدا پیدا نمی‌کند» (استعلامی، ۱۳۷۲: ۲۳۲)

دریا به خاطر عظمت و زیبایی‌هایی که در طبیعت دارد، در تقابل با خاک و خشکی، مستعد پذیرش مفاهیم بارزش و والا است و «معمولاً استعاره از عالم غیب و معناست؛ آن جا که محل سیر جان هاست. علاوه بر آن طیفی از معانی عرفانی که دارای بار معنایی مثبت است و با لطف و صفا و روحانیت ارتباط دارد، مانند جان، عشق، مستی، معرفت و اسرار الهی و... پیرامون کلمه دریا تنیده می‌شود» (آقاحسینی و معینی فرد، ۱۳۸۹: ۲)

الف) ترکیبات تشبیهی، استعاری و اضافی دریا در مثنوی

- بحر اسرار

آب دریا مرده را بر سر نهد ور بود زنده ز دریا کی رهد
چون بمردی تو ز اوصاف بشر بحر اسرار نهد بر فرق سر
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۴۳-۲۸۴۲)

از تمثیل دریا و مرده برای بیان این معنی استفاده می‌کند که هرگاه اوصاف بشری در وجود انسان بمیرد می‌تواند به دریای اسرار الهی پی ببری و این دریا تو را بر فرق سر می‌گذارد. دریای اسرار، جایی است که باید در آنجا خاموشی گزید. زیرا هم افشای راز نابخشودنی است و هم دم زدن در جایی که باید «نیست» بود، نشانه خامی است. راز الهی، همچون غرقابی در دریا او را فرا می‌گیرد به گونه‌ای که حتی صد نفر چون مولانا هم تاب این اسرار را ندارد ولی شکیبایی دوری از آن را هم در خود نمی‌بیند. در راه این بحر باید جان و عقل را فدا کرد و نباید هیچ هستی‌ای از فرد باقی بماند.

- بحر اصل

مشک خود روپوش بود و موج فضل می‌رسید از امر او از بحر اصل
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۳: ۳۱۵۰)

بحر تمثیل عالم معنا و حقیقت است . بحری که موج آن موج فضل است.

- بحر الحیات

نشف* کرد از تو خیال آن و شات* شبنمی که داری از بحر الحیات

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۴: ۳۴۲۵)

بحرالحیات تمثیل عالم اسرار الهی است و شبنم نماد بهره اندک انسان از این دریای بی کران.

- بحر جود

قند او را بد مدد از بحر جود پس ز سرکه اهل عالم می فزود

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۲۱)

در تمثیل فوق لطف نوح به قندی تشبیه شده که از دریای جود الهی مدد می گیرد. «قند لطف و مهربانی نوح از دریای کرم الهی مدد می گرفت، پس به همین دلیل لطف و رأفت نوح بر جفا و تندخویی قومش می چربید. نیکلسون در شرح ابیات اخیر گوید: آفرینش، یعنی تجلی صفات الهی مستلزم ظهور اضداد، ستیزه میان خیر و شر، ایمان و کفر و حفظ تعادل هایی چند است که نظم گیتی بدون آن در هم فرو می ریزد؛ اما خداوند ناظر و مراقب است که انسان کامل، مظهر وحدت رحمت عامه او، سرانجام بر همه تضادها فایق آید» (مولوی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۵)

- بحر رحمت

رحمتم موقوف آن خوش گریه هاست چون گریست از بحر رحمت موج خاست

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۲: ۳۷۵)

دریا تمثیل رحمت بیکران حق است که موج های آن به واسطه گریه های سالک نصیب او می شود. مولوی در اینجا از دریای رحمت و لطف خداوند سخن می گوید که همه موجودات را در بر می گیرد و خطای بندگان در آن شسته می شود. این ویژگی و کارکرد متناقض نمای دریا که هم مظهر نیستی است و هم مظهر هستی، تداعی کننده کلمه توحید در متون عرفانی است.

هرچه جز لا اله الا الله همه در قعر بحر لا انداز
(سنایی، ۱۳۶۲: ۳۰۰)

تالب بحر این نشان پایهاست پس نشان پا درون بحر لاست
زانکه منزلهای خشکی ز احتیاط هست ده‌ها و وطن‌ها و رباط*
باز منزلهای دریا در وقوف وقت موج و حبس بی‌عرصه و سقوط*
نیست پیدا آن مراحل را سنام نه نشانست آن منازل را نه نام
هست صد چندان میان منزلین آن طرف که از نما تا روح عین
در فناها این بقاها دیده‌ای بر بقای جسم چون چفسیده‌ای*
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۸۰۷-۸۰۲)

بحر معنی، تمثیل ذات الهی و هستی مطلق است، دریایی که برای جان‌های رسته از قالب تن هر لحظه با صفتی از صفات جمال متجلی می‌شود. روزبهان نیز در فصل فی حیره التوحید چنین می‌گوید: «از دریای مسرمد صفات به غریب دریده جان، آب وحدت چه پیمایی؟ در انداز در بحر طوفان کفر و ایمان تا نهنگ قهر از رسوم شکم سیر کند. تو آن گاه از آن لجه سفینه قدم از عدم بگذر. چون رسیدی بدانی که هیچ ندیدی. رو مریم طبیعت را قابله عیسی جان شو، زیرا به ثالث ثلاثه متهمی» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۴)

دایه را بگذار بر خشک و بران اندر آ در بحر معنی چون بطن
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۲: ۳۷۷)

گفت المعنی هو الله شیخ دین بحر معنی‌های رب العالمین
جمله اطباق زمین و آسمان همچو خاشاکی در آن بحر روان
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۳۹-۳۳۳۸)

روزبهان در شرح شطحیات بارها از بحر قدم سخن می‌گوید که همان عالم غیب است: «جمله در آن

دریا افتادند و جمله باز خوردند؛ لیکن همه تشنه بیرون آمدند. از بحر قدم جز قطره ای نخوردند و از شمس و اقمار جلال در روزنه کاینات جز ذره ای ندیدند؛ زیرا که مجدوئیت از اصل قدم محبوب بودند» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۷)

اهل صورت در جواهر بافته اهل معنی بحر معنی یافته
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۶۷-۱۴۶۶)

- بحر مکر

بحر مکاری تو خلایق قطره‌ای تو چو کوهی وین سلیمان ذره‌ای
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۲: ۲۶۶۹)

دریا تمثیل مکاری است و ابلیس در این بیت در مکاری به دریا تشبیه شده. دریا مکار هم هست، چون دنیا دارالغرور است، همچنین دارالفرور، چون همه چیز را وارونه می‌نماید. دنیا ظاهری دارد که حقیقت باطنی آنرا پوشانیده است. در نظر مولوی نیز نفس اماره مانند دریای حيله‌گری است که تنها از خود کف نشان داده است:

بحر مکارست، بنموده کفی دوزخ است از مکر بنموده تفی
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۲: ۲۲۹۰)

- دریای حق

سر بر آوردند از دریای حق که بگیر ای شیخ سوزنهای حق
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۲: ۳۲۲۷)

دریا تمثیل وجود حق است. عین القضاة با تأویل آیه « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » (اسراء/۷۰) بحر را بحر ربوبیت می‌داند: «گوی را با ارادت چه کار باشد! ... « وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ » همین باشد. چه دانی که این برّ و بحر کدامست « وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا » آینه این هر دو شده است، یعنی «أَخْرَجَهُ مِنَ الْبَشَرِيَّةِ وَ أَوْصَلَهُ بِالرَّبُوبِيَّةِ» بر عبودیت باشد و بحر ربوبیت..» (عین القضاة، ۱۳۷۰: ۱۷۹)

بُرده در دریایِ رحمت ایـزدم تا ز چه فن پُر کُند، بفرستدم؟
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۶۱۸)

«خداوندم مرا در دریای رحمت خود مستغرق کرده است. یعنی روح ما در اثنای خواب در دریای ملکوت غور می کند. حال باید دید که خداوند در عالم ملکوت روح مرا از چه کمالاتی آکنده می سازد و بدین جهان خاکی گسیل می دارد» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۶۱۹)

همچنین دریا در مثنوی تمثیل عشق است. یکی از معانی پرشور عرفان عشق است. عشق کلمه ای است که هزاران بار در آثار عارفانه و عاشقانه به کار رفته؛ ولی نه قابل تعریف است و نه قابل انتقال به دیگران، چنان که مولانا می گوید:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۱۱۲)

مولانا عشق را به دریا مانند کرده است. اگر عشق به دریا مانند می شود، به واسطه این خاصیت عشق است که نیست کن هستی بخش است؛ سالک یا عاشق را از خودی خود فانی می کند و به هستی معشوق هست می کند. عشق همچون دریایی است که با امواج پر تلاطم خود کشتی تن را می شکند و جان را سودایی می کند:

در نگنجد عشق در گفـت و شنید عشق دریایست قعرش ناپدید
قطره‌های بحر را نتوان شمرد هفت دریا پیش آن بحرست خرد
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۳۲-۲۷۳۱)

بخش دوم: مظاهر دریا در مثنوی

الف) دریا و مترادفات آن در مثنوی

۱- بحر

ما به بحر تو ز خود راجع شدیم وز رَضاع* اصل، مُسْتَرَضِع شدیم
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۴۳)

بحر تمثیل وجود خداوند است که بنده وجود مجازی خود را به این دریای حقیقی بازمی‌گرداند. «پروردگارا ما از وجود مجازی خود گذشتیم و به دریای بیکران تو بازگشتیم و از سرچشمه اصلی، شیر حکمت و معرفت نوشیدیم» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۲۶)

۲- جیحون

«جیحون، جیحون؛ آمو دریا (āmu daryā) آمو، آموی، آمل، آمون، آهب، ورز، آمویه و نام باستانی آن اوکسوس (oksos یا oksus)، رودی به طول ۲۵۴۰ کیلو متر در آسیای مرکزی، از دامنه هندوکش سرچشمه گرفته...» (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۴۵۶) جیحون مثل دریا تمثیل وجود حق، عالم معنا و عشق است. ای که اندر چشمه شورست جاث تو چه دانی شط و جیحون و فرات (مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۲۷۲۵)

۳-۴ دجله

«در کتیبه های میخی «دگلت = Deglat» [دجله مأخوذ از آن است]، در کتاب مقدس حداقل (Heddāqal(e))، یونانی آن «تیگریس = Tigris»، اروند، آروند، نهرالسلام، کورک دریا، اربل رود، آرنک رود» (دزفولیان، ۱۳۸۷: ۶۱۶) «رود بغداد است و دو اسم دیگر هم دارد آرنک رود و کودک دریا یعنی دریای کوچک» (حموی، بی تا، ج ۳: ۴۴۰) دجله درمقابل سبو تمثیل فراوانی، بیکرانگی و عظمت علم حق در برابر دانش ناچیز بشری است. آن سبوی آب دانش های ماست وان خلیفه دجله علم خداست (مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۲۸۴۸)

۴- در عدن

«عدن» شهری است معروف و بندری است در یمَن. مرواریدهای آن از دوران قدیم مرغوب بوده است. در اینجا «دُرّ عدن» کنایه از روح لطیف و «گل» کنایه از جسم است» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۷۷۰) تمثیل در عدن که در گل پنهان شده است برای توصیف جان لطیف انسان که در قالب تن قرار گرفته است. اهبطوا افکنند جان را در بدن تا به گل پنهان بود در عدن (مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۲۹۳۶)

۵- عمان

«یا امان منطقه ای در جنوب شرقی جزیره العرب که از جهت اقلیمی شامل امارات متحده عربی نیز می شود ولی امروزه به بخش جنوب شرقی آن که سلطان نشین عمان و پایتختش مسقط است اطلاق می شود» (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۵۷) عمان تمثیل دریای بیکران حق و قطره تمثیل وجود ناچیز انسان است.

حبه ای را جانب کان چون برم قطره ای را سوی عمان چون برم
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۳۱۹۴)

ب- اجزاء متشکله و عناصر متقابل دریا در مثنوی

۱- آب

عنصر اصلی دریا آب است و دریا با آب معنا می یابد. شاعران و عارفان دنیای اسلام، معمولاً معانی لطیف و زیبا را به آب تشبیه می کنند. در عرفان نظری، آب نمادی از «وجود» است و در تفسیر آیه «کان عرشه علی الماء» (قرآن، هود: آیه ۷) می گویند که این «آب»، همان «وجود منبسط» است که تمام هستی را فراگرفته است. به احتمال قوی، مولانا با این تفسیر آشنا بوده و به همین دلیل خداوند را همچون دریایی می داند که کل هستی را فراگرفته است و موجودات و هر آنچه در هستی است را قطره هایی از این دریا می داند (سروش، ۱۳۷۹: ۲۳۰). برای نشان دادن نسبت عاشق و عشق از تمثیل ماهی و آب استفاده می کند. ماهی چون در آب زندگی می کند هرگز از آب بیزار نمی شود همچنین عاشق هرگز از رنج و سختی و دشواری های عشق خسته نمی شود و از عشق بیزار نمی شود.

هر که جز ماهی ز آبش سیر شد هر که بی روزی است روزش دیر شد
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۱۷)

۲- آبگیر

قصه آن آبگیرست ای عنود که درو سه ماهی اشگرف بود
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۴: ۲۲۰۲)

آبگیر تمثیل دنیا است. مولوی در ابیاتی در دفتر چهارم، درباره نشانه های عاقل، نیمه عاقل و غافل

سخن می‌گوید.. وی بر آن است که عاقل با مشعل عقل و هدایت خود سلوک می‌کند و به مقصد می‌رسد و نیمه عاقل با ارشاد عاقل طی طریق می‌کند اما آنکه غافل است، نه عقلی دارد که خود به مقصد برسد و نه نیمه عقلی که به کمک هادی عاقل به منزلگه مقصود واصل شود. مولوی برای بسط این موضوع، حکایت سه ماهی را می‌آورد. این حکایت نقد حال آدمیان است. دنیا به آگیری می‌ماند که سه نوع مردم در آن می‌زیند: عاقل کامل، نیمه عاقل و غافل.

انسان عاقل با تکیه بر مصباح عقل خود، راه حیات را به سلامت درمی‌نوردند اما نیمه عاقلان، ابتدا در اندیشه نجات خود بر نمی‌آیند لیکن با ارشاد انسان های عاقل راه را از چاه تشخیص می‌دهند و با مقاومت در برابر هوای نفسانی و مرگ اختیاری از صیاد نفس و شیطان می‌دهند و اما غافلان در دام مکر و حیلت نفس و شیطان اسیر می‌شوند:

۳- جوی آب

شه یکی جان است و لشکر پر از او روح چون آب است و این اجسام جو
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۷۱)

از تمثیل شاه و نسبت او با لشکر، آب و جوی آب برای تبیین نسبت جسم و جان استفاده می‌کند. جان آب است و جسم نسبت به جان جوی آب محسوب می‌شود. یعنی جسم انسان حیات خود را مدیون جان است.

در مثنوی، آب با وجود متعالی خود برای ظهور در دنیا نیازمند جوی می‌شود و نمادی از روح انسان که در جسم حلول می‌یابد. مولانا معتقد است که عشق مجازی هم در نهایت به عشق حقیقی تبدیل می‌شود به این شرط که سالک، احوالی را کنار گذاشته و در عین کثرت، به مفهوم وحدت راه یابد. از تمثیل جوی آب نسبت به دریا برای نشان دادن نسبت عشق حقیقی به عشق مجازی استفاده می‌کند.

خوب رویان آینه‌ خـوبی او عشق ایشان عکس مـطلبی او
هم به اصل خود رود این خـد و خـال دایمـا در آب کی مانند خیـال
جمله تصویرات عکس آب جـوست چون بمالی چشم خود خود جمله اوست

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۹۳)

۴- چشمه

گر هزاران چرخ در چشمش رود هم‌چو چشمه پیش قلزم گم شود
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۴: ۲۶۴۲)

چشمه، در ادب فارسی نماد پاکی و جوشش و لطافت و روشنی است. در مثنوی معمولاً در تقابل با دریا، تمثیل حقیر و کوچک بودن انسان در تقابل با عظمت حق است.

۶- خاشاک و خس

بعد از این ما دیده خواهیم از تو بس تا نپوشد بحر را خاشاک و خس
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۲۳۱۱)

خس و خاشاک تمثیل اوهام بشری است که مانع دیدن دریای حقیقت می‌شود. «زین پس ما از تو ای خدای کریم، فقط بینشی می خواهیم که با تکیه بر آن دیگر خس و خاشاک اوهام و شکوک، دریای حقیقت را در نظرمان نپوشاند. یعنی خلاصه چیزی جز بصیرت و روشن بینی به کار ما نمی آید. نه از تو مال می خواهیم و نه جاه» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۶۱۶)

همچنین خس و خاشاک تمثیل هواهای نفسانی است. مولوی معتقد است که باید وجود خود را از لوث خس و خاشاک هوای نفس پاک کرد:

لیک تا آب از قذی خالی شدن تنقیه شرطست در جوی بدن
تا نماند تیرگی و خس درو تا امین گردد نماید عکس رو
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۲۸۰۸-۰۹)

ج- اصطلاحات مربوط به دریا در مثنوی

۱- جزر و مد

مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد کافر از ایمان او حسرت خورد
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۳۳۵۵)

جزر و مد تمثیلی است برای نشان دادن فراز و نشیب‌ها و سختی‌هایی است که مؤمن در این دنیا در راه رسیدن به دریای حقیقت باید پشت سر بگذارد. «مؤمن کسی است که در فراز و نشیب زندگی چنان عمل کند که ایمان او مایه حسرت کافر شود» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۹۱۹)

۲- جزیره

گر شدی عطشان ز بحرِ معنوی فُرجه ای کن در جزیرهٔ معنوی
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۶۷)

تمثیل جزیره و دریا برای نشان دادن نسبت مثنوی به اسرار حق به کار گرفته شده است. مولوی، مثنوی خود را جزیره ای می داند که در آن می توان به تماشای دریای اسرار الهی پرداخت. «هرگاه تشنهٔ دریای معارف معنوی شدید در جزیرهٔ مثنوی به گشت و گذار بپرداز. در این بیت «مثنوی معنوی» به جزیره، و معارف ربّانی به دریا تشبیه شده است» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۳۷)

۳- دریا بار

رحمتی بی‌علتی بی‌خدمتی آید از دریا مبارک ساعتی
الله الله گگرد دریا بار گگرد گرچه باشند اهل دریا بار زرد
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۲۷-۳۶۲۶)

دریا بار تمثیل عالم معنا، عشق و وجود حق است. «چه مبارک ساعتی است آن ساعت که دریای رحمت حق، بی هیچ سبب و علتی و بدون آنکه شخص، طاعت و عبادتی کرده باشد سراغ او رود. مولانا در اینجا جذبهٔ حق را که بی هیچ سبب و واسطه ای به برخی از بندگان عطا می شود به «رحمت» تعبیر کرده است. این نوع جذبه و عنایت از هزاران سعی و تلاش سالک مؤثرتر است... مراد از «دریا بار» حضرت حق است، و مراد از «اهل دریا بار» عشاق الهی» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۹۹۴)

مولانا در این ابیات، انسان را تشویق می کند که به ساحل دریای حق روی آورد، هرچند که سالکان طریق حق همواره زرد رویند، اما سرانجام لطف پروردگار، گوهر عشق و معرفت به آنها عطا می کند که در نتیجه غمشان به شادی و زردیشان به سرخی بدل می شود.

۴- شط

گر وطن خواهی گذر آن سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۴: ۲۲۱۲)

«رود بزرگی که به دریا بریزد» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۲۰۲) مولانا «شط» را نیز برای توصیف روند بازگشت انسان به اصل خویش بکار می‌برد. شط تمثیلی است از موانعی که در راه رسیدن به حق در راه سالک وجود دارد.

۵- غرقاب

چون در آید نزع و مرگ آهی کنی ذکر دلوق و چارق آنگاهی کنی
تا نمائی غرق موج زشتی که نباشد از پناهی پشستی
یاد ناری از سفینه راستین ننگری رد چارق و در پوستین
چونک درمانی به غرقاب فنا پس ظلمنا ورد سازی بر ولا
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۱۹۶۷)

اساس عشق، فنا و نیستی است که مولانا از آن با تمثیل غرقاب یاد می‌کند.

د- پیشه‌های مربوط به دریا در مثنوی

۱- بحری

این خموشی مرکب چوبین بود بحریان را خامشی تلقین بود
(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۴۶۲۴)

«کسی که راه‌های دریا را بشناسد، ملّاح» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۱۲۶)

۲- سَبَّاح

چون نه‌ای سَبَّاح و نه دریایی درمی‌فکن خـویش را خـودرایی

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۱: ۱۶۰۷)

«شناگر ماهر» (زمانی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۱۹۰)

۳- صِیَاد

چند صیادی سوی آن آبیگر برگذشتند و بدیدند آن ضـمیر

پس شتابیدند تا دام آورند ماهیان واقف شدند و هوشمند

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۴: ۲۲۰۴-۰۵)

در مثنوی، صیادان تمثیل عوامل اسیرکننده سالک در این دنیا هستند که او را از مسیر حرکت به دریای حق باز می‌دارند.

۴- غَوَاص

یا چو غواصان به زیر قعر آب هر کسی چیزی همی‌چیند شتاب

بر امید گوهر و در ثمین تویره پر می‌کنند از آن و این

چون بر آیند از تگ دریای ژرف کشف گردد صاحب در شگرف

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۵: ۳۳۱)

حال پژوهنده مثنوی، حال غواصی است که در پی صید مروارید در عمق دریای ژرف غوطه می‌خورد و برق خیره‌کننده مرواریدهای درخشان وی را مبهوت می‌کند و شاید اگر شناگری چیره‌دست و ماهر باشد بتواند دُرّی به فراخور حوصله خویش برچیند.

علم دریایست بی‌حد و کنار طالب علمست غواص بحار

گر هزاران سال باشد عمر او او نگردد سیر خود از جست و جو

(مولوی، ۱۳۹۱، د ۶: ۳۸۸۱)

۸ نتیجه گیری

از زیبایی‌های ادبی که در مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد مولوی دیده می‌شود استفاده از نماد یا سمبل و تمثیل است. تمثیل‌ها و نمادهای او معمولاً خصوصی و شخصی است و چون مولانا به هدف تعلیم و انسان‌سازی مثنوی را سروده است، بعد از آنکه نماد یا تمثیل را می‌آورد، توضیحات کامل درباره آن نماد و رمز یا تمثیل می‌دهد. به دلیل همین احساس مسئولیت در برابر جامعه انسانی، مولانا از تمثیل بهره زیادی برده است. این عارف راز آشنا، چه خوب توانسته است با استفاده از نماد و تمثیل دریا و مظاهر آن به بیان اندیشه خویش پردازد و این تعالیم گران قدر را به آیندگان برساند بی آنکه ذهن ناآشنایان را بیاشوبد. وی بی آنکه از اصطلاحات دشوار روان‌شناسانه آگاهی داشته باشد با بیان ساده خود مخاطبان درد آشنا را دعوت می‌کند تا از تعالیمش برخوردار شوند. او به سادگی از آنها می‌خواهد به خودشناسی پردازند تا بتوانند خدای خود را بشناسند. با بررسی تمثیل‌ها و نمادهای دریا و مظاهر آن در اشعار مولانا پی می‌بریم که:

آب و پدیده‌های مربوط با آن، پربسامدترین عناصر طبیعت در میان تمثیل‌ها و نمادهای مولانا است. در نگاه عارفان، دریا تمثیل حقیقت، ذات بی‌پایان الهی، معرفت و جان انسان است و دریا با دیگر نمادها، از جمله: قطره، باران، طوفان، کشتی و شبنم ارتباط می‌یابد و روح انسان قطره‌ای از دریای بی‌پایان وجود الهی است که در پی رسیدن به اصل خود، یعنی دریا است. در این میان نیز مولانا بیش از همه به دریا و وابسته‌هایش نظر دارد. به این صورت که وجود لایتناهی خداوند را با تمثیل دریا مجسم می‌کند. عالم غیب و وحدت که همان موطن روح است، حقیقت، معرفت، عشق و جان نیز از نظر بیکرانی و کم و کیف ناپذیر بودن به این پدیده تشبیه می‌شوند. گاهی هم از تمثیل دریا برای توصیف دنیا بهره می‌برد؛ از این جهت که انسان برای زیستن در آن، مانند کسی که شنا می‌آموزد نیاز به راهبر دارد. قطره نماد بهره‌های اندک از معنویت است. تجلی‌های گوناگون حق تعالی به شکل امواج ترسیم می‌شوند و رنج‌های ویرانگر زندگی در هیئت سیل.

جسم انسان از این جهت که محمل روح است، به شکل صدف و نیاز عاشق به معشوق نیز به صورت نیازمندی ماهی به آب تصور شده است. با تمام اینها، توجه به خود دریا جایگاهی بارز دارد. ماهی در اندیشه شاعر معانی تمثیلی و نمادین گوناگون هم‌چون عارف و سالک حقیقت، انسان کامل و انسان بهشتی، وسیله هدایت و گاه معنایی متفاوت با معانی مذکور مانند زمین، جسم و انسان دنیوی یافته است. تکرار تصویر نمادین و تمثیلی دریا در مثنوی معنوی به اندازه‌ای است که درک مفهوم این نماد،

دری است به دنیای اساسی ترین باورها، اصلی ترین دغدغه ها و ژرف ترین تجربه های روحانی مولوی. عظمت و گستردگی دریا و شکوه و ناشناختگی آن، محملی مناسب برای اندیشه مولوی است. آرامش آمیخته باتلاطم قهار دریا نیز، زمینه شاعرانه ای است برای ملموس ساختن عارفانه هایی که به دلیل نشأت یافتن از لطف و قهر الهی، نمودبخش مفاهیم مرتبط با انس یا هیبت، امید یا خوف و بسط یا قبضند؛ معانی مربوط به سلوک که در لابلای حزن، نشاط دارند و در عین بشارت، عتاب آلودند. ثمره دریایی بودن، وجودی است همه جان؛ همه ارزش و همه روحانیت.

منابع و مأخذ

۱. آقاحسینی، حسین، معینی فرد، زهرا، (۱۳۸۹)، «بررسی بینامتنی تصویر دریا در غزلیات شمس»، پژوهش های ادب عرفانی، شماره ۱۵، صص: ۲۸-۱.
۲. احمدی، بابک، (۱۳۷۸)، ساختار تأویل متن، ۲ جلد، چ چهارم، تهران: مرکز.
۳. اسپرهم، (۱۳۹۰)، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۴. استعلامی، محمد خلیل، (۱۳۷۲)، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، چ پنجم، شیراز: دانشگاه شیراز.
۵. حسینی، صالح، (۱۳۶۹)، واژگان اصطلاحات ادبی، تهران: نیلوفر.
۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۷. روزبهان بقلی شیرازی، (۱۳۷۴)، شرح شط حیات، تصحیح یحیی هنری کرین، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه، چ سوم.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، بحر در کوزه، چ دوم، تهران: علمی.
۹. زمانی، کریم، (۱۳۹۰)، شرح جامع مثنوی، چ دوازدهم، تهران: اطلاعات.
۱۰. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۹)، قمار عاشقانه شمس و مولانا، تهران: صراط.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۹۲) بیان، چ دوم از ویراست چهارم، تهران: میترا.
۱۲. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران، چ پنجم، تهران: فردوس.
۱۳. عباسی، ولی الله، (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی نظریه نمادین در باب زبان وحی»، مجله الهیات و حقوق، شمار ۵، صص: ۵۳۳-۵۶۶.
۱۴. -----، «نقد و بررسی نظریه نمادین در باب زبان وحی»، مجله الهیات و حقوق، شمار ۵، صص: ۵۳۳-۵۶۶.
۱۵. عین القضاة همدانی، (۱۳۷۰)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۶. فاضلی، قادر، (۱۳۷۴)، اندیشه عطار(تحلیل افق اندیشه عطار)، تهران: طلایه.
۱۷. فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۱۸. کی منش، عباس، (۱۳۶۶)، پرتو عرفان، جلد ۲، تهران: سعدی.
۱۹. معین، محمد، (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی، چ یازدهم، تهران: امیرکبیر.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۷)، فیه ما فیه، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
۲۱. -----، (۱۳۹۱)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، چ سی و هشتم، تهران: اطلاعات.
۲۲. نصر اصفهانی، محمدرضا و حاتمی، حافظ، (۱۳۸۸)، «رمز و رمزگرایی با تکیه بر ادبیات منظوم عرفانی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۱۶، صص: ۱۹۶-۱۶۵.
۲۳. وزین پور، نادر، (۱۳۸۰)، آفتاب معنوی، تهران: امیرکبیر.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 44 / Summer 2020
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
ISSN 2008-627X



Investigating the allegorical and symbolic use of the sea and its manifestations In Rumi's Masnavi

Nazila Rahmanpour¹, Mustafa Salari^{*2}, Behrooz Romiyani³

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

Abstract

Mystical poets have used allegorical and symbolic language in their poetry to express transcendent mystical concepts. The image of the sea is one of the most frequent images in the spiritual Masnavi and one of the keywords of Rumi's mind. In the spiritual Masnavi, the word sea and its accessories such as drops, dew, waves, fish, gems, etc. are very prominent. In contrast to each of the above, the sea finds a different meaning. Rumi has used these symbolic allegorical words in the service of expressing his subconscious emotions and his divine and mystical thoughts, and has expressed numerous and numerous concepts in this way. The relationship between the Creator and beings, annihilation, monotheism, the manifestation of love and creation, etc., are among the concepts that Rumi has used to express and explain the sea and its belongings. In this study, the allegorical and symbolic use of the sea and its manifestations in spiritual Masnavi were examined and analyzed. This research is descriptive-analytical. The results showed that the sea and its manifestations and affiliations are one of the most frequent elements of nature among Rumi's allegories and symbols. In Rumi's view, the sea is an allegory of truth, infinite divine essence, knowledge and human life. The sea is also associated with other symbols, such as: drops, rain, storms, ships, and dew, whose ultimate destination is to reach its origin, the sea.

Keywords: allegory, symbol, sea, spiritual Masnavi, Rumi

Corresponding Author: M.salari11@yahoo.com